

مانند غنچه در دل خود گشته‌ام نهان
صاحب‌دلی کجاست که پیدا کند مرا

بقلم: آقای ا. نیکوهمت

زندگانی و آثار «دانش»

تقی دانش ضیاء لشکر مستشار اعظم پسر مرحوم میرزا حسین وزیر تفرشی شهیر به «بلور» است. پدر دانش مردی بزرگ و متمول بوده است چنانکه شادروان

تقی دانش در کتاب بیان حقیقت

که آنرا در سال ۱۳۲۱ شمسی

نگاشته است در احوال خاندان

خود مینویسد: «پدرم رادر کزاز

و فراعان و سلطان آباد و ساوه

و تفرش ضیاء و عقار بسیار بودی و

در تهران نیز اراضی بیشمار از

دروازه محمدیه و خراسان از

مستغلات و سرای کاروان و تیم و

دکاکین. پس از رحلت وی به

تشاجر عم و اخوان بوسایل اهل

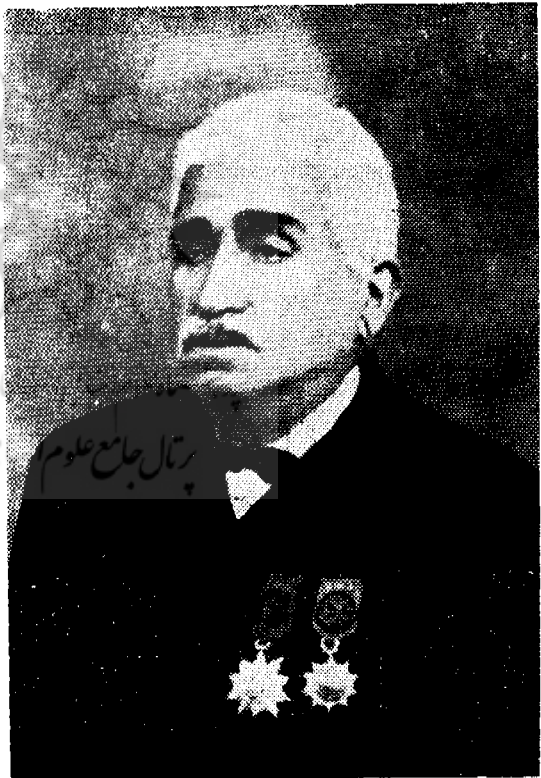
شرع و دیوانیان سال به بیست

کشید که هست به نیست کشید»

مادر دانش نیز از خاندان علم و

بزرگان اصفهان و از طایفه نایب-

الوزراءها بوده است. بطوریکه



مرحوم دانش در همان کتاب بیان حقیقت میگوید بموجب فرامین و مناشیری که

در دست است خاندان وی از زمان شاه اسمعیل صفوی صاحب عنوان و جلالیت مقام بوده‌اند، شادروان دانش از عنفوان شباب به تحصیل علم و نگارش خاصه ادب و حسن خط و لعل تمام داشته است برای آنکه قدرت طبع او در ایام صباوت روشن شود شعری را که در نه سالگی سروده اند در اینجا نقل میکنیم.

دانش گوید: « دبستانم مجمع ادیبان و خدمت بسیاری از افاضل عصر را برسیدم و چند تن از بزرگان اهل حال نیز بدیدم و خدمت نه ساله بودم روزی در بزم عروسی با زنان پا زنان سکینه نام مغنیه رود نیکو مینواخت زنان برگردمن چون دختران نعلش پیراهون جدی، که مغنیه را شعری بگویی به بدیهه برسرودم:

بسی نیکوست با وصل سکینه مقام امنی و ساز ربانی
اگر زاهد کند منعم از این دو ندارم به از این معنی جوابی
لعمرك اننی لاحب داراً یکون بها السکینه والربانی

مولد دانش تفرش است و با توجه بدیوان حافظی که دانش بخط شیوای خود نگاشته آنرا در نه سالگی نگاشته است. سال تولدش ۱۲۷۸ قمری است - یعنی مدت عمر ایشان ۸۸ سال بود.

دانش خطی نیکوداشته و آثار و دواوین خطی که از او بجای مانده شاهد صادق بر این مدعاست.

درباره حسن خط دانش مرحوم معتمدالدوله عبدی گوید:

چل سال بخط میر همه کاوش کرد تا شیوه شیوای خط آرایش کرد
گوئی به گهر نزع روان حاصل کرد تسلیم ضیاء لشکر دانش کرد
دانش از مفاخر شعرای خوش قریحه و سخنوران قرن معاصر بوده است
مرحوم صفی علیشاه در این معنی در قصیده غرائی راجع باو میگوید:

ادیب نکته دان باید تو یرسی ز احوال صفی پنهان و پیدا
سخن گوئی نظیرت در زمین نیست خبر دیگر نباشد مان ز بالا

آثار دانش بالغ بر ۲۴ جلد است بشرح زیر:

۱ - ترجمه احوال خود ۲ - دیوان قصاید ۳ - دیوان غزلیات ۴ - دیوان

۵ - دیوان رباعیات و پهلویات ۶ - علم بدیع فارسی ۷ - لائلی شاهوار -
 ۸ - مثنوی اکبر اعظم ۹ - فردوس برین ۱۰ - جنت عدن ۱۱ - امثال فارسی ۱۲ - وجود
 تسامی ۱۳ - تذکره صدر اعظمی ۱۴ - ن والقلم در ترجمه خطاطین چهار جلد
 ۱۵ - دیوان فنکاهیات ۱۶ - تذکره آش کشکیان فنکاهیات ۱۷ - نوشین روان در
 سلطنت انوشیروان ۱۸ - دیوان حکیم سوری قدیم و جدید و کلیات حکیم سوری
 ۱۹ - یحیره مختصر از محیط ۲۰ - معجزات محیط .
 اشعار دانش بیش از صد هزار بیت است که خود نیز درغزلی بآب اشاره
 کرده است . از تالیفات دانش فقط دیوان حکیم سوری و نوشین روان به چاپ رسیده
 است . دیوان حکیم سوری ابتدا در سال ۱۳۲۳ هجری قمری در تهران و بار دوم
 در بمبئی به چاپ رسیده است در سالهای ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ نیز چاپ آن تجدید
 رسیده است . دیوان حکیم سوری را دانش در سال ۱۳۱۱ ماده تاریخی که در این
 باره سروده است ،

حکیم سوری سرود خامه نام آوری

که غیر اهل سخن ندانندش کس بها

نامه جو انجام یافت از پی تاریخ آن

گفت که ای سوریان صاف کنید اشتها

مرحوم حاج شیخ الرئیس شاهزاده ابوالحسن در تقریظی که بر حکیم سوری

نگاشته چنین میگوید :

« . . . جناب مستطاب حضرت اجل امجد اکرم استاد بزرگوار اعظم آقامیرزا

تقی خان ضیاء لشکر که باستحقاق تخلص حضرتش دانش است و روشنی بخش

مردم عیش بطور طبیعت و تفکر این مجموعه را ساخته و این نظم دلکش را پرداخته اند

انصاف این است داد سخن را داده و مایه مقانت نظم را بیپایه ای نهاده اند که محقق

و مسلم است که در این میدان سردار استادان جهان احدی را جسارت تحدی یا

از حد خود تعدی به خاطر آید یا تواند اینان بدل آن نماید .

شعر از فردوسی را ماند که اندر شعر اوست

آنچه در فردوس ما را وعده کرده ذوالمنن

کوثر است الفاظ عذب او و معنی سلیم

ذوق او انهار خمر و وزش انهار لب

و در مقدمه چاپ دوم کتاب حکیم سوری تقریظی مرحوم اسفندیاری
« محشم السلطنه » بر آن نگاشته است که قسمتی از آن در اینجا نقل میشود.

«... سالهای دراز است که مقامات عالیه فضل و ادب و مدارج متعالیه
معارف و حسب استاد بزرگوار و فاضل عالی‌مقدار ادیب‌تحریر و متبحر‌خبیر آقای
تقی که بحق و استحقاق تخلص دانش را زینت داده و در فنون بدیع و انشاء نظم
و نثر خود را مردمک دیده اهل دانش و بینش نموده معتقد و در پی آن بودم از
بهر ذخائر فضائلش مروارید و مرجانی بدست آورم پس آرزو بمطالعه تصنیفات و
تالیفات و در آنگار این استاد دانشمند مبادرت نموده هر یک را در مقابل خود
و برخی پر از در و گوهر و برخی مزین بشمس و قمر یافتم طبع زرین و بیان متین و
مضامین و آئین و گفتار نمین‌وی را از حکم و ائمال و قصص و حکایات قصیده و قطعه و
غزل و رباعی از نثر و نظم بدان پایه دیدم که سر مشق استادان بزرگوار و دانشمندان
روزگار است...» جلد سوم دیوان حکیم سوری بنام شکرشکن است که تاکنون
بطبع نرسیده است.

دانش چه در تاریخ باستان و معاصر ایران مورخی استاد بوده است و مثنوی
نوشین روان که در شرح سلطنت انوشیروان عادل است بهترین نمونه آن است.
دانش در کتاب بحیره خود که مختصری است از بحر محیط می‌نویسد:

« پس از آنهمه گفتارم که در حریق بسوخت بجز دوازده مجلد بحر محیط
و برخی سخن نظم که در حافظه دوستان است چیزی نمانده این منتخب را از آن
بحر نگاشتم و چون جزئی از آن است نام بحیره گذاشتم ».

حریق مزبور در اوائل مشروطیت در رشت اتفاق افتاده است و بخشی از

آثار مرحوم دانش در آن واقعه طعمه حریق شده است .

مثنوی اکسیر اعظم دانش ضیاء لشکر در چهار قسمت است بنام جنات اربعه :
جان جهان ، حسن بیان ، روح و ریحان ، سر نهان .

مرحوم دانش تا آخر عمر خود همواره بنوشتن کتب و آثار جاویدانی خود پرداخته است . و حتی در اثر زیادی مطالعه و تدوین قسمت چشمش آب آورده بود و ذره بین استعمال میکرده است .

دانش با اینکه در اوائل عمر دارای ثروت و مکنث سرشاری بوده است در نتیجه علو طبع و بلندی همت دو اواخر عمر دیگر از آن فراخی و وسعت معیشت برخوردار نبود و متأسفانه جامعه علم و ادب نیز آنطور که شایسته مقام علمی و ادبی این راد مرد بزرگ است قدر او را نشناخته و بجرم داشتن دانش مصداق شعر حافظ واقع شده است که میگوید :

« تو اهل دانش و فضلی همین گناخت بس »

از آنرو این دریای معرفت سالها در کنج خانه خود خزیده بود و فقط برخی از دانشمندان معاصر خدمت ایشان میرسیده اند . دانش در غزلی در این باره گوید :

شاعر چو شعر تزرع و از دل فلا سرود

آن گنج بی شمار ز ابن علا گرفت

در فتح سوهمات ز محمود عنصری

یاک بار میل از زر خالص عطا گرفت

بس رود کسی ز دولت سامانیان غلام

زرین نطق و گلرخ و لعلی قبا گرفت

همدونیان ز شاه قزل در سلان تمام

استاد گنجوی به بهای نیا گرفت

هر شاعری ز شاه و وزیران عصر خویش

از شعر خود ضیاع و عقار ورا گرفت

اشعار دانش است بس افزودن، ز صد هزار

او خود تمام در صفتش مرحبا گرفت

از بازماندگان دانش يك پسر و چهار دختر و ۱۶ نواده میباشند فرزند بزرگ ایشان ۴۰ سال دارد و کوچکترین فرزند آن مرحوم بانو آذرمیدخت میباشند که از لحاظ احاطه فوق العاده ای که در آثار و تألیفات شادروان دانش دارند اساتید همسار آنها را راوی اشعار و آثار دانش میدانند .

مرحوم دانش مستشار اعظم در سال ۱۳۲۷ قمری بنیابت ایالت فارس منصوب شدند و در مدت ۲۰ سال اقامت خود در شیراز سمت های نیابت حکومت ، ریاست عدلیه و ریاست بلدیه را داشته اند چنانکه در طی قطعهای میگوید :

بیست سالم گذشت اندر فارس چون بری آمدم چها بینم

دانش در اثر انشاد قصیده معروفی که بر وزن قصیده خاقانی در فارس سروده بود از طرف بعضی از سیاست ها که در جنوب ایران دخالت میکنند ایشان را سخت در مضیقه قرار دادند و بر اثر آن او را مدت ۷ ماه خانه نشین کردند . قصیده و طنیه مذکور که دارای لطف معانی و دقیق دلیلی ادبی است با اضافه شدن بعضی از اصلاحات دیگر در زمان حیات دانش طبع و نشر شده است .

اینک قسمتی از قصیده مزبور :

ای مردم ایرانی گریبند بر این ایران
ایران نتوان گفتن گویند بر این ویران

ای جایگه جمشید، ای تختگه دارا

ای مرز بنی اشکان ای بوم بنی ساسان

کو طنطنه نویه کو- کو کبه سلجوق

ای ملک بنی صفار ای خاک بنی سامان

جم کوچه شده اصطحر کسری و مدائن کو

در خواه از این درگاه دریاب ز این ایوان

کو آن علم کاوه و آن فر فریدونی

کز میمنه محدود آک برخوردار کند ارزان

آن بازوی رستم کووان نیروی زال زر
 زین زال کهن دستان کوزال و کجاستان
 دیو سیه گردون آن رستم اکوان کش
 در بحر و برافکنداست بس رستم و بس اکوان
 اینست همان ایوان کز حسرت او لرزید
 هم خاک بنی عباس هم گورینی مروان
 از صنع سماری شد بهره بهرامش
 آن کالنج که در خیره آن قصر که در نعمان
 از سلسله عدلش در سلسله افتادند
 صد سلسله از شاهان در دولت نوشروان
 شاهی که بچین و روم شاهنشاهی او را
 خاقان بنمود اقرار قیصر بگرفت اذعان
 این قصیده طولانی و بالغ بر ۱۰۴ بیت است.
 دیگر از قصاید معروف ایشان قصیده پلنگیه است که مطلع آن اینست:
 به نخجیر گه که در خسرو شکاری
 که چشمی ندیده است در روز گداری
 و نیز از قصاید غرای ایشان است:
 حکیمان زمانه خیره اندر عالم بالا
 ز عقل کل و نفس کل همان دو گوهر والا
 چه انوار است در ابصار این ترکیب جسمانی
 که بینی گوهر والا و بینی عالم بالا
 بقاء بالله و اصل لذتی آزاد شد حاصل
 ز مشائی مجو اصلا به قسطائی مبال اصلا
 ننگشته منعکس در تو گر اسما و صفات از چه
 ظهور جمله اسماء و صفات از نشانت پروا

قصیده فوق ۷۲ بیت است و در کتاب اسرار خلقت بچاپ رسیده ، شادروان
 دانش غزلهای شیوایی میسروده است که یکی از غزلیانش را نقل میکنیم :

ز دستش جام نگرفته زلعلش کام بگرفتم
 لبش بوسیدم اول پس ز دستش جام بگرفتم
 بخود شب تا سحر همچون گزیده مار پیچیدم
 صبا آورد بوی زلف او آرام بگرفتم
 نشد روزی که هم پرواز مرغان چمن باشم
 از آن روزی که بهر دانه راه دام بگرفتم
 ندارد سود سودائی بعالم جز نکوکاری
 من این را تجربت از حاصل ایام بگرفتم
 برو صیاد دل صید تو نبود من سحر گاهان
 شکسته بال مرغی دیدم و از بام بگرفتم
 بزلفش دست بردم از بی دیدار رخسارش
 ره کعبه در این بازار طریق شام بگرفتم
 شرابار میخوری بر خاک بفشان جرعه جامت
 من این تعلیم از رندان درد آشام بگرفتم
 از آن روزی که در پای خم می سر نهادستم
 فکندم هستی و یکباره ترك نام بگرفتم
 بهیل خاطر او دانش نخواهد کام دل گیرم
 گرفتم از لبش يك بوسه با ابرام بگرفتم
 دانش روز ۲۷ اسفند ماه گذشته دارفانی را وداع گفت آرامگاهش در قم جنب
 مقبره پدر خود معروف به «بودیه» است .
 دانش در مقطع غزلی گوید :
 گر تو دنیا نگرفتی به بلندی نظر
 دانشا شاد بمان نام تو دنیا بگرفت